

بررسی سیره امام علی(ع) در زمینه اصلاح اخلاق اجتماعی

The study of Imam Ali's Tradition with Regard to Social Ethics Reformation

امیررضا خادمی*

Amir Reza Khademi*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۷

Abstract

Growth and excellence of society depends on correct social morality. In Islam, justice is considered to be the best field for the growth of virtues in a society. In this article, we investigate Imam Ali's tradition on the above-mentioned issue. During his caliphate he dealt with a worldly society, which was far away from justice, and was a field for the growth of moral vices. Therefore, Imam Ali used different strategies to overcome this obstacle. This paper, studies these strategies, and indicates that, in the reform of social morality, justice should be the target, and worldliness should be considered as the biggest obstacle.

Keywords: Ethics, Society, Justice, Reformation, Nahj-al-Balagha.

چکیده

رشد و تعالی جامعه در گرو اخلاق اجتماعی صحیح می‌باشد. در مکتب اسلام عدالت بهترین بستر برای رشد فضایل در جامعه معرفی شده است. در این مقاله به بررسی سیره امیرالمؤمنین(ع) در این زمینه پرداخته شده است. امام علی(ع) در مدت خلافت با جامعه‌ای دنیازده مواجه بودند که این ویژگی جامعه را از محور عدالت دور کرده و زمینه‌ساز رشد ردایل اخلاقی در آن شده است. لذا حضرت از راهکارهای متفاوتی در جهت رفع این مانع استفاده کردند. این پژوهش ضمن بررسی این راهکارها نشان می‌دهد در مسیر اصلاح اخلاق اجتماع بایستی عدالت‌محور شدن جامعه را هدف و دنیازدگی را به‌عنوان اصلی‌ترین مانع بدانیم.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، جامعه، عدالت، اصلاح، نهج البلاغه.

مقدمه

هدف از آمدن رسولان الهی در قرآن کریم برقراری قسط و عدل از طریق خود مردم می‌باشد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/۲۵). علامه طباطبایی ذیل این آیه به این نکته تأکید می‌کنند که هدف از تشریح دین، تربیت جامعه انسانی در مسیر عدالت و عادت دادن بشریت به خوی عادلانه است. مردم از طریق آیات روشن، به صداقت انبیاء یقین پیدا کرده و با ابزار وحی و حدودی که آنها از سمت خداوند برای بشر مشخص می‌کنند در مسیر برپایی عدالت در زندگی اجتماعیشان قدم بر می‌دارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۱/۱۹). نکته‌ای که باید در این بخش به آن توجه داشت این است که خداوند در این آیه انبیاء را اقامه کننده عدل معرفی نکرده است بلکه این وظیفه مردم است که با راهنمایی‌های انبیاء می‌توانند عدالت را در بین خویش جاری سازند. از دیگر ظرافت‌های دیگر در این آیه، بشر را موجودی اجتماعی دانسته که برای تنظیم روابط اجتماعی خود نیاز به راهنمایی انبیاء دارد. دلیل این مدعا لفظ الناس می‌باشد که صاحب تفسیر اطیب البیان در مورد آن می‌گوید:

«کلمه الناس اسم جمع است چنانچه انس و انسان اسم جنس است و در مبداء اشتقاق آن بعضی گفتند از انس است و انسان را انسان گفتند برای اینکه مدنی بالطبع و اجتماعی است و در زندگی و حیات خود باید با یکدیگر انس گیرند و مجتمع شوند و هر یک قسمتی از احتیاجات جامعه را عهده‌دار شود تا نظام اجتماع برقرار شود» (طیب، ۱۳۷۸: ۳۱۲/۱).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از منظر قرآن انسان موجودی اجتماعی است که لازمه برقراری نظام اجتماعی سالم، ایجاد اخلاق اجتماعی بر مبنای عدالت بوده و یکی از اهداف فرستادن رسولان، راهنمایی بشر به سمت این مهم می‌باشد. همچنین این آیه اهمیت

اخلاق اجتماعی را در اسلام نشان می‌دهد که هدف انبیاء را در این راستا تعریف کرده است.

عدالت، هدف امام علی(ع) در اصلاح اخلاق اجتماع

رشد و تعالی جامعه در گرو اصلاح فرهنگ و اخلاق اجتماعی آن است. نسبت مردمان با عالم و آدم، و پروردگار عالم و آدم، آداب، رسوم و سنن برخاسته از آن، مهم‌ترین وجه زندگی مردمان است، و تا زمانی که این وجه از زندگی آنان اصلاح نشود، دیگر وجوه به‌طور اساسی اصلاح نخواهد شد (جعفری، ۱۳۷۲: ۳۱۳/۲). از این رو امیرالمؤمنین(ع)، اصلاح اخلاق اجتماعی جامعه را هدف اساسی و مقصدی بنیادی در عرصه سیاست خویش می‌دانست و در خطبه‌ای که در روزهای نخستین حکومت خود ایراد کرد فرمود:

«إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ» — همانا بر امام نیست جز آن چه از امر پروردگارش به عهده او گذاشته شده است؛ کوتاهی نکردن در موعظت، و کوشیدن در نصیحت، و زنده کردن سنت (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۵).

همچنین باید دقت داشت که روابط اجتماعی و سیاسی در هر جامعه‌ای به شدت متأثر از اخلاق اجتماعی و سنت‌های جاری در آن جامعه است.

جامعه گرفتار در بندهای خرافات و اعتقادات بی بنیاد، و آداب و رسوم منحط، و اخلاق و سلوک خلاف کرامت و عزت، از رشد باز می‌ماند و به تعالی انسانی و ایمانی راه نمی‌برد. امام علی(ع) در سخنی خطاب به عثمان بن عفان، در اواخر سال ۳۴ هجری درباره اهدافی که در سیاست باید دنبال شود فرمود:

«فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ، هُدًى وَ هَدًى؛ فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَ أَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ» — بدان که بهترین بندگان خدا نزد او پیشوایی است دادگر، هدایت شده و راهبر؛ که سنت‌های شناخته شده [و

از نظر علی(ع) عدالت، اصلی است که جامعه را قوام می‌بخشد، به اعتدال می‌رساند و سلامت، آسایش و آرامش آن را تضمین می‌کند. عدالت بزرگراهی عمومی است که می‌تواند همه را در خود بگنجاند و بدون هیچ مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور، کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را هم به مقصد نمی‌رساند.

«الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ» - عدالت تدبیر کننده‌ای است به سود همگان» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

شهید مطهری در تبیین این مسئله می‌گوید:

«عدالت هرکس را به حَقِّش و به آنچه استحقاق دارد، می‌رساند و آن کس که به عدالت تن نمی‌دهد، در واقع، کسی است که بیمار است، اندامش آماس کرده و در عدالت نمی‌گنجد. او باید بداند جایگاه ظلم و جور برای هرکس تنگ‌تر است.»

«فِي الْعَدْلِ سَعَةٌ وَمَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَأَلْجَأَ عَلَيْهِ أَمْرًا» - در عدالت گشایش است و آن که عدالت را برتابد، ستم را سخت‌تر یابد (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷ و سیری در نهج البلاغه، ۱۳۵۸: ۱۱۴).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اصلاح اخلاق اجتماعی و سوق جامعه به سوی ملکه عدالت اصلی‌ترین هدف تربیتی امیرالمؤمنین(ع) بوده است.

دنیازدگی مانع عدالت گستری

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که در اندیشه امام علی(ع)، دنیازدگی منشأ تباهی و ستم و ضد عدالت است و تا انسان خود را از دنیازدگی نجات ندهد، به رشد و کمال حقیقی و روابط سالم انسانی و پاداش الهی نمی‌رسد:

«مَنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا» - در خواری دنیا نزد خدا همین بس که جز در دنیا (به سبب دنیا) نافرمانی او نکنند و جز با وانهادن دنیا به پاداشی که نزد خداست، نرسند (نهج البلاغه، حکمت ۳۸۵).

درست] را بر پا دارد، و بدعت‌های ناشناخته [نادرست] را بمی‌راند» (نهج البلاغه، کلام ۱۶۴).

این کلام به خوبی مسیر حرکت امام علی(ع) در طول خلافت و میزان اهمیت اصلاح اخلاق اجتماعی در نظر ایشان را نشان می‌دهد.

واضح است که همه تباهی‌ها از فقدان اخلاق اجتماعی صحیح بر می‌خیزد. از این‌رو لازم است بیشترین توجه به امر تعلیم و تربیت جامعه معطوف شود و این امر در رأس امور قرار گیرد. امام علی(ع) فرموده است:

«عَدَمُ الْأَدَبِ سَبَبُ كُلِّ شَرٍّ» - فقدان ادب و تربیت، علت هر شرّ و بدی است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق: ۲۵۸/۲۰).

امیرمؤمنان(ع) خود در این جهت بسیار تلاش کرد، چنان‌که فرموده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي قَدْ بَنَيْتُ لَكُمْ الْمَوَاعِظَ الَّتِي وَعَظَّ الْأَنْبِيَاءُ بِهَا أُمَّهَاتِهِمْ، وَأَدَيْتُ إِلَيْكُمْ مَا أَدَّتِ الْأَوْصِيَاءُ إِلَيَّ مَنْ بَعْدَهُمْ» - ای مردم! من اندرزهایی را که پیامبران به امت‌هایشان دادند، بر شما راندم، و آنچه را که اوصیا، به پس از خود رساندند، رساندم (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲).

با توجه به این کلام و آیه مورد بحث از سوره حدید می‌توان گفت که تلاش امام علی(ع) همچون انبیا، راهنمایی جامعه برای اقامه عدل در همه شوون اجتماع بوده است. زیرا حیات همه امور به عدالت است، چنان‌که امیرمؤمنان(ع) اشاره فرموده است:

«الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶).

عدالت در اندیشه امیرالمؤمنین(ع)، در مفهومی عمیق و همه جانبه به معنای قرارداد هر چیز در جای خود، رعایت استحقاق هر چیز و رساندن هر ذی حقی به حَقِّش آمده است؛ چنان‌که آن حضرت فرموده است:

«الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» - عدالت کارها را بدانجا می‌نهد که باید» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷).

«فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَمَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخَرُونَ. كَأَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ حَيْثُ يَقُولُ: (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)» (قصص/۸۳)، «بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا، وَ لَكِنَّهُمْ حَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا» - چون به کار برخاستم، گروهی پیمان بسته شکستند و گروهی از حق بیرون جستند و گروهی دیگر، ستمکاری پیشه کردند.

گویا کلام خدای سبحان را نشنیده بودند که فرمود: «سرای آن جهان از آن کسانی است که برتری نمی جویند و راه تبهکاری نمی پویند، و پایان کار، ویژه پروا پیشگان است»، آری، به خدا سوگند که هم شنیده و هم دریافته بودند، لیکن دنیا در دیده آنان زیبا بود و زیور آن فریفته شان نمود!» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

دنیازدگی بنیاد اخلاق اجتماعی را در زمان امام علی(ع) ویران کرده بود چنان که ایشان پس از به دست گرفتن حکومت، تلاش کرد مردم را با زمانه و شرایط پیش آمده و آفات و آسیب های آن دوره آشنا سازد، تا موانع اصلاحات روشن گردد و زمینه لازم برای تغییرات مثبت فراهم شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۴۱۱). از جمله در خطبه‌ای فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ، وَ زَمَنٍ كَنُودٍ، يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا، وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُنُودًا؛ لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا، وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهَلْنَا، وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» - مردم! ما در روزگاری ستیزنده و زمانه‌ای ستمکار به سر می‌بریم. در این روزگار، نیکوکار، بدکار به‌شمار آید و جفای‌پیشه، در آن سرکشی افزاید. از آن چه دانسته‌ایم، بهره‌مند نمی‌شویم، و آن چه را نمی‌دانیم، نمی‌پرسیم و از هیچ پیشامد هراسناک و بلایی تا بر سرمان نیامده، نمی‌ترسیم (نهج البلاغه، خطبه ۳۲).

تاریخ بشر آکنده از ستمگری‌ها، ویرانی‌ها و خونریزی‌های بسیاری است که منشأ آن دنیازدگی است. امیرالمؤمنین(ع) در این زمینه می‌فرماید:

«يَتَوَارَثُهَا الظُّلْمَةُ بِالْعُهُودِ. أُولَئِكَ قَائِدٌ لِأَخْرِهِمْ وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بِأُولَئِكَ. يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَا وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى جِيْفَةِ مَرِيحَةٍ» - ستمگران تاریخ - بر حسب پیمان‌هایی ویژه - وارثان نسل اندر نسل آن فتنه‌هایند؛ چنان که اولین‌شان رهبر آخرین، و آخرین‌شان دنباله‌روی اولین‌شان است. دنیای پست را میدان رقابت‌ها قرار می‌دهند و چون سگان بر سر این مردار گندیده (دنیا) می‌جنگند و آن را از هم می‌ربایند (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱).

دنیازدگی آدمی را بدانجا می‌رساند که برای کسب قدرت سیاسی، همه چیز خود، حتی دین خویش را بفروشد و همه ارزش‌ها و اخلاقیات را در معبد قدرت قربانی نماید؛ چنان که عمرو بن عاص برای رسیدن به حکومت مصر همه چیز خود را به معاویه فروخت (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق: ۳۸).

امام(ع) در نامه‌ای بدو در این باره چنین فرمود:

«فَإِنَّكَ جَعَلْتَ دِينَكَ تَبَعًا لِدُنْيَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ عَيْهٍ، مَهْتُوكٍ سِتْرِهِ... فَأَذْهَبْتَ دُنْيَاكَ وَ آخِرَتَكَ» - تو دینت را پیرو دنیای کسی کردی که گمراهی‌اش آشکار است و زشتی او پدیدار... پس دنیا و آخرت خود را به باد دادی! (نهج البلاغه، نامه ۳۹).

جامعه در زمان امیرالمؤمنین(ع) دچار دنیازدگی شدیدی شده بود و لذا در مقابل برقراری عدالت در اجتماع ایستادگی شدیدی کردند. آنان که زمامداری عادلانه علی(ع) را تحمل نکردند و از همان ابتدا به مخالفت برخاستند و سه جنگ جمل و صفین و نهروان را به امام تحمیل نمودند، گرفتار دنیازدگی بودند و هر کدام به نوعی در دام دنیای نکوهیده فرو افتاده بودند؛ چنان که امام(ع) در تحلیلی درباره آنان چنین فرموده است:

نجات از رذایل پیدا کردن رویکردی صحیح به دنیا و آخرت است که از امام سجاده(ع) در این مورد نقل شده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجْتَنِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَ حَتَّى يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ، وَ حَتَّى أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقًا، وَ آمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ فَرَقًا وَ خَوْفًا» - بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و برای آخرتم رغبت و مواظبت در عمل (بندگی) برای تو را روزیم فرما تا از روی دل راستی و درستی بندگی را بشناسم، و تا اینکه بی رغبتی در دنیا بر من دست یابد، و تا اینکه نیکی ها را با شوق و میل به جا آورم، و از بدی ها از روی بیم و ترس (کیفر آن) ایمن و آسوده باشم (امام سجاده(ع)، ۱۳۷۶: دعای ۲۲).

لذا می توان نتیجه گرفت جهت گیری فرهنگی امیرالمؤمنین(ع) اصلاح اخلاق اجتماعی و سوق جامعه از دنیازدگی به سوی حرکت راغبانه به سمت آخرت بوده است که این جهت گیری بستر کسب فضایل و نیکی ها در اجتماع خواهد شد. در ادامه به بررسی راهکارهایی که امام علی(ع) در جهت اصلاح فرهنگ عمومی و مقابله با دنیازدگی اجتماع به کار گرفتند می پردازیم.

راهکارهای امام علی(ع) در اصلاح دنیازدگی جامعه

۱. یاد مرگ ابزاری برای غفلت زدایی از اجتماع دنیاپرست

یکی از عمده راهکارهایی که حضرت علی(ع) در مسیر تغییر فرهنگ دنیاپرستی اجتماع انجام داده اند، غفلت زدایی از اجتماع و بیدار کردن به وسیله یاد مرگ می باشد. امیرالمؤمنین(ع) در فرصت های مختلف، در پیش بودن مرگ و لزوم آمادگی برای بعد از مرگ را برای اطرافیان یادآوری می کردند. این مسئله نشان دهنده اهمیت این موضوع در نزد ایشان به عنوان رهبر جامعه می باشد که در هر جایگاه مناسب

در جامعه ای که انسان نیکوکار، بدکردار شمرده شود، در فرهنگی که صراحت و صداقت پذیرفته نباشد، در محیطی که فریبکاری و جنایتکاری مطلوب به حساب آید و در روزگاری که ریاکاری و نابکاری ارزش شمرده شود، اصلاحات اجتماعی و فرهنگی به دشواری پیش می رود زیرا در این اجتماع اخلاق الهی و عدالت جایگاهی ندارد و به دید نیکو به رذایل نگریسته می شود.

«وَلَقَدْ أَصْبَحْنَا فِي زَمَانٍ قَدِ اتَّخَذَ أَكْثَرُ أَهْلِهِ الْعَدْرَ كَيْسًا، وَ نَسَبَهُمْ أَهْلُ الْجَهْلِ فِيهِ إِلَى حُسْنِ الْحَيْلَةِ» - ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم آن، بی وفایی و دغلاکاری را زیرکی می دانند و نادانان، آن مردم را با تدبیر و چاره اندیش می خوانند (نهج البلاغه، خطبه ۴۱).

امام علی(ع) زمانی به خلافت رسیدند که به دلیل عملکرد حاکمان پیش از ایشان فرهنگ و اخلاق اجتماع به سمت دنیازدگی سوق داده شده و امام با مشکلات فراوانی مواجه بود (جعفریان، ۱۳۸۱: ۶۶). لذا حضرت در مورد وضع نابسامان اخلاق اجتماعی آن زمان فرمودند:

«وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنَّكُمْ فِي زَمَانٍ الْقَائِلُ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ اللَّازِمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ، أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعُصَيَّانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْأَدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَابِبُهُمْ آتِمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِئُهُمْ مُمَازِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ وَ لَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ» - بدانید - خدایتان بیامرزد - شما در زمانی به سر می برید که گوینده حق در آن اندک، و زبان در گفتن راست ناتوان است و آنان که با حقند، خوارند. مردم به نافرمانی - خدا - گرفتار، سازش با یکدیگر را پذیرفتار، جوانشان بدخو، پیرشان گنهکار، عالیشان دو رو و قاری شان سود خودجو. نه خردسال سالمند را حرمت نهد و نه توانگرشان مستمند را کمک دهد (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳).

مشهود است که رذایل اخلاقی در جامعه اسلامی به سبب دنیازدگی آن رشد کرده بود. بنابراین راه

و در حالت‌های متفاوت به بیداری جامعه پرداخته اند. در ادامه به برخی از این جریان‌ها اشاره می‌کنیم.

۱-۱. بانگ رحیل هرشب ایشان در مسجد کوفه

در مدت خلافت حضرت (ع)، مرکز تجمع همه افراد مسجد کوفه بوده است. از طرفی به لحاظ اهمیتی که برگزاری نماز جماعت در بین مسلمین داشت بیشترین جمعیت متمرکز و بهترین موقعیت برای سخن با مردم بعد از نماز بوده است. امیرالمؤمنین (ع) هرشب بعد از نماز عشا از این فرصت برای تذکر نسبت به سفر آخرت استفاده می‌کردند. امام باقر (ع) فرمود:

«امیر مؤمنان (ع) هنگامی که در کوفه نماز عشا را می‌خواندند، با صدای بلند - به طوری که همه اهل مسجد بشنوند - مردم را صدا می‌زد، و می‌فرمود: ای مردم، خداوند رحمت کند شما را، برای مرگ آماده شوید، اینک بانگ کوچ کردن بر آورده شده، پس چرا بعد از این ندا شما به دنیا دل بسته‌اید؟ آماده شوید، خدا رحمتتان کند، و بهترین زاد و توشه خود را که تقوی است اختیار کنید» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۹۸).

امام پس از تذکر نزدیک بودن مرگ می‌فرماید:

«و بدانید که راهتان به سوی آخرت است و باید از پل صراط بگذرید، و اضطرابی بزرگ در پیش روی شماست، و در بین راهتان گردنه‌های صعب العبور و منزل‌هایی هولناک و وحشت آور می‌باشد، که ناچار هستید از آنها بگذرید و در آنها توقف کنید، یا شما به وسیله رحمت خدا می‌توانید از هراس آن راه و سختی‌هایی که دارد و منظره‌های ترسناکش و آزمایش سختش بگذرید و نجات پیدا کنید، و یا هلاکتی نصیب شما گردد که دیگر بعد از آن نجاتی نخواهد بود» (ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۴۹۸).

این تأکید دائمی امام علی (ع) بر یادآوری مرگ در هرشب، نشان دهنده اهمیت این موضوع نزد ایشان است. و از آنجایی که فعل این شجره طیبه همیشه خیر

است به طور قطع در این استمرار فایده زیادی وجود داشته است که امیرالمؤمنین (ع) همچون طبیعی مشفق هر شب جامعه را به داروی یاد مرگ مداوا می‌کردند. بی‌تردید اصلی‌ترین تأثیری که این یاد مرگ در وجود انسان می‌گذارد ایجاد بی‌رغبتی نسبت دنیا است.

۲-۱. وارد شدن به قبرستان و گفتگو با اموات در

حضور یاران

یکی از محل‌هایی که زیارت آن موجب یاد دائمی سفر آخرت می‌شود قبرستان است. در کلمات امیرالمؤمنین (ع) به همسایگی قبرستان برای کسب عبرت دائمی از آن تأکید شده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷۱).

امام (ع) هنگامی که از (جنگ) صفین بازگشت و به گورستان بیرون کوفه رسید فرمود:

«ای ساکنین سراهای ترسناک، و جاهای بی‌کس و بی‌آب و گیاه، و گورهای تاریک، ای ساکنین خاک، ای دور ماندگان از وطن، ای بی‌کسان، ای ترسناکان، شما پیشرو مایید که جلو رفته‌اید، و ما پیرو شمایم که به شما می‌رسیم، اما خانه‌ها (تان) را ساکن شدند، و اما زنان (تان) را گرفتند، و اما دارایی‌ها (تان) را پخش کردند، این آگهی از چیز است که نزد ما است پس خبر آنچه نزد شما است چیست؟» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰).

پس از آن به سوی یارانش که با این کار به دنبال ایجاد رقت قلب در آنها، و سوق توجهشان به سوی آمادگی سفر آخرت بود نظر افکنده فرمود:

«بدانید اگر ایشان را در سخن اجازه و فرمان بود به شما خبر می‌دادند که بهترین توشه در این راه تقوی و پرهیزکاری است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰).

هر انسانی وقتی در قبرستان قرار می‌گیرد اگر مقداری تفکر کرده و این اصل که حضرت بر آن تأکید فرمودند که ما نیز به شما ملحق می‌شویم را به یاد بیاورد بی‌گمان در مسیر زندگی او تأثیر بسزایی

امام علی(ع) در این کلام نشان می‌دهند که اگر باور حقیقی مرگ مانع دنیازدگی افراد و موجب توجه آنها به آخرت شود این مسئله موجب ظهور فضایل در اخلاق اجتماعی شده و جامعه در مسیر صحیح قرار می‌گیرد.

۱-۴. نگارش نامه‌های اخلاقی برای نزدیکان و

موعظه نسبت به مرگ

نامه‌های امام علی(ع) به نزدیکانشان یکی از ابزارهای غیر مستقیم ایشان برای تربیت اجتماع می‌باشد. انتشار نامه‌ای که امام خطاب به فرزندشان حضرت مجتبی نوشته اند شاهد این مسئله می‌باشد. ایشان در نامه‌ای به ابن عباس از توجه به سفر آخرت به عنوان راهکار دوری از روز مرگی و ابتذال نام می‌برند که ابن عباس می‌گوید:

«بعد از سخنان پیامبر خدا(ص) از هیچ سخنی به اندازه این راهنمایی مولا(ع) سود نبردم» (شریف رضی، ۱۴۰۶ق: ۹۵).

آدمی گاهی از دست یافتن به چیزی شادمان می‌گردد که هرگز از دستش نمی‌رفت! و از چیزی اندوهگین می‌گردد که هیچ گاه اتفاق نخواهد افتاد! چه قدر از جریان عادی روزگار دلخوش شده‌ایم! مانند آمدن بهار و گذشتن پائیز و آب شدن برف و تولد فرزند و پا گرفتن و زبان باز کردن او، به ثمر نشستن باغچه مان و امثال این‌ها! و چقدر نگران حوادثی بوده‌ایم که هرگز اتفاق نیفتاده‌اند، این‌ها همه نشان دنیا زدگی انسان و روزمرگی و ابتذال زندگی اویند.

امام علی(ع) برای پیشگیری از این گونه دنیازدگی و روزمرگی، عبدالله بن عباس را چنین راهنمایی می‌فرمایند:

«در هدف‌هایی که داری برترین هدف این نباشد که به لذتی دست‌یابی یا انتقامی بگیری بلکه تلاش کن تا باطلی را از میان برده حقی را زنده کنی. به آن دلخوش باش که چیزی برای آن دنیا ذخیره

خواهد گذاشت اینکه حضرت به اموات گزارش از دست رفتن دنیایی را می‌دهند که بسیاری از آنها عمر خویش را صرف آن کرده اند شنونده را متوجه می‌کند زندگی دنیا مستمر نیست و حتی دنیاپرستان نیز با این یادآوری لحظاتی را به فکر فرو می‌روند (شوشتری، ۱۳۷۶: ۳۲۶/۱۱).

۱-۳. برخورد با رفتارهای غافلانه از مرگ

امام علی(ع) در پی این بود که اجتماع در مواجهه با مواردی همچون تشییع جنازه و زیارت اهل قبور متذکر مرگ خویش گردد. ایشان با افرادی که باوجود حضور در چنین موقعیت‌هایی غافل از آخرت بودند متقدانه برخورد می‌کرد. روزی امام(ع) پی جنازه‌ای که به گورستان می‌بردند می‌رفت شنید که مردی می‌خندد، پس در ترغیب به خواهی پسندیده فرمود:

«گویا مردن در دنیا بر غیر ما نوشته شده، و گویا حق (مرگ) در دنیا بر غیر ما لازم گشته، و گویا مرده‌هایی که می‌بینیم هر روز می‌روند مسافرینی هستند که بزودی بسوی ما برمیگردند! ایشان را در قبرهاشان می‌گذاریم، و داراییشان را می‌خوریم، مانند آنکه ما پس از آنها جاوید خواهیم ماند که پند دهنده‌ها را فراموش کردیم، و بهر آفت و زیانی گرفتار شدیم» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲).

سپس حضرت در هشت فضیلت سیمای کسی که مرگ را به حق باور کرده است وصف می‌کند (بحرانی، ۱۳۶۲: ۵۱۹/۵):

«خوشا کسی که نفسش رام گشت فروتنی پیشه نمود و عمل و کردارش پاک و شایسته، و نیتش پسندیده، و خویش نیکو بود، و فزونی از مال و داراییش را در راه خدا به مستمندان انفاق نمود، و پر گویی را از زبانش نگاه‌داشت و بدیش را از مردم دور گردانید آزار نرسانید و سنت بر او سخت نیامد، و به بدعت نسبت داده نشد» (نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲).

جایگاه ایشان احترام می‌گذاشتند. لذا امیرالمؤمنین(ع) در یادآوری فلسفه و ره‌آورد بعثت پیامبر(ص) تلاش فراوانی انجام داد.

۲-۱. بیان ویژگی‌های دوره جاهلیت

امیرالمؤمنین(ع) برای نشان دادن اهمیت بعثت پیامبر اکرم(ص) در درجه نخست سعی بر یادآوری شرایط نامناسب زندگی مردم در دوره پیش از بعثت پیامبر اکرم(ص) نمودند. ایشان مهمترین ویژگی دوره جاهلیت را گمراهی مردم و تبعیت از شیطان معرفی می‌کردند. و در وصف آن دوران فرمودند:

«فرستاد او (پیامبر اکرم) را در وقتی که مردم مبتلی به فتنه‌های بسیار بودند که در آن ریسمان دین پاره شده، ستون‌های ایمان و یقین متزلزل گردیده، اصل دین مختلف و کار آن درهم و برهم، راه خارج شدن از آن فتنه‌های تنگ فرار از آنها غیر ممکن و وسیله‌ای برای هدایت نبود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲).

ایشان در این فراز در پنج جمله جاهلیت را از نظر فرهنگ دینی و فطری معرفی کرده‌اند و اختلافات مذهبی و دینی را مشکلاتی نه در ظاهر بلکه ریشه‌دار و عمیق معرفی کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۲۸۲/۱).

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

«پس رهنمایی و هدایت از بین رفته، کوری و گمراهی شیوع داشت، بر خداوند سبحان عاصی و شیطان را یار بودند، ایمان ذلیل و ستون‌های آن ویران گشته، آثار و نشانه‌هایش تغییر کرده، راه‌های آن خراب و نابود شده بود، مردم پیرو شیطان بوده در راه‌های او قدم نهاده به سر چشمه‌هایش وارد می‌شدند آب گمراهی را می‌آشامیدند یعنی دستور او را می‌پذیرفتند، پس قوت گرفت و به کمک ایشان حیل‌های او بکار افتاد و بیرق کفر و ضلالتش افراشته گردید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲).

کرده‌ای و از این اندوهگین باش که چیزی در این دنیا بر جا می‌گذاری. همت خود را متوجه دنیای پس از مرگ بگردان... ابن عباس اگر از آخرت چیزی به دست آوردی جا دارد که دلخوش باشی و اگر به زیان اخروی دچار شدی جا دارد که اندوهگین شوی اما آن چه از دنیا به دست بیاوری دلخوش نکند. و اگر چیزی از دنیای تو کم شود بی‌تابی نکنی. هم و همت خویش را صرف دنیای پس از مرگ کنی» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۲).

موارد ذکر شده نشان می‌دهد که امام علی(ع) تلاش ویژه‌ای برای گسترش یاد مرگ در اجتماع داشته‌اند. امیرالمؤمنین(ع) در مورد تأثیر کثرت یاد مرگ می‌فرمایند:

«مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْكَفَافِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۶).

البته دلیل رسیدن به قناعت را می‌توان در کلام دیگری از حضرت جستجو کرد که می‌فرمایند:

«مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ قَلَّتْ فِي الدُّنْيَا رَغْبَتُهُ» - کسی که زیاد از مرگ یاد کند رغبتش به دنیا کم شود (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۶).

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت هدف امام از تأکید فراوان بر یاد مرگ، اصلاح اخلاق اجتماعی جامعه و مبارزه با فرهنگ دنیازده آن می‌باشد.

۲. احیای سنت پیامبر اکرم(ص) و دعوت به پیروی

از آن توسط امیرالمؤمنین(ع)

یکی از فعالیت‌های مهم فرهنگی امیرالمؤمنین(ع) در جهت اصلاح جامعه اسلامی، در مدت کوتاه خلافت خویش، تلاش ایشان در جهت احیای سنت پیامبر اکرم(ص) بوده است. جامعه اسلامی به دلیل منع حاکمیت از نقل حدیث به مرور نسبت به پیامبر(ص) بیگانه شده بودند. و از طرفی آن عده از مسلمین که توفیق زیارت رسول خدا(ص) را نداشتند تنها نام پیامبر(ص) را در اذان و نماز شنیده و این‌گونه به

برای مردم مشخص شود. امام علی(ع) یکی از فوائد بعثت را هدایت و راهنمایی مردم در زیر سایه لطف الهی که به واسطه پیامبر اکرم(ص) نازل شده است معرفی کردند:

«گواهی می‌دهم که محمد(ص) بنده و فرستاده اوست، وی را با دینی آشکار و با نشانه و آیینی راستین و کتابی نوشته شده و نوری درخشان و روشنایی تابنده و امری آشکار و بی‌پرده فرستاد تا شبهات را از بین برد و با دلایل روشن استدلال کند و به وسیله آیات الهی مردم را از مخالفت خدا بر حذر دارد و از کیفر گناهان بترساند» (نهج البلاغه، خطبه ۲).

و در موضوع هدایتگری پیامبر به وسیله برهان‌های الهی می‌فرماید:

«پیامبر اکرم(ص) را با برهان‌هایی روشن و پیروزی بر کفر و شرک و آشکار نمودن راه راست گسیل داشت و پیامبر نیز رسالت حق را آشکارا ابلاغ نمود و انسان‌ها را به جاده حق رهنمون شد. پرچم‌های هدایت را برافراشت و نشانه‌های روشن را برقرار ساخت. رشته‌های اسلام را محکم و دستگیره‌های ایمان را استوار گردانید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

امیرالمؤمنین(ع) تأثیر بعثت خاتم الانبیاء(ص) در اجتماع را نیز بر مردم تبیین می‌کردند. ایشان یکی از فواید بعثت پیامبر اسلام(ص) را ایجاد روحیه اخوت و برادری معرفی می‌کردند، آن هم در جامعه‌ای که دشمنی و کینه‌توزی و ستیزه‌جویی را طبع ثانویه خود قرار داده بود. امام(ع) در بیان این فائده می‌فرمود: «قد صرفت نحوه افئدة الابرار و ثبت الیه ازمة الابصار دفن الله به الضغائن و اطفأ به الثوائر» — دل‌های نیکوکاران، شیفته پیامبر اکرم(ص) گشت و چشم‌های حق‌جویان به سوی او متوجه شد و به برکت وجودش کینه‌ها را مدفون ساخت و آتش دشمنی‌ها را فرو نشاند (نهج البلاغه، خطبه ۹۶).

استعاره لفظ عمی یعنی کسی که از نعمت بینایی محروم است منظور ایشان از آوردن این لفظ بستن چشم به روی حقیقت می‌باشد. این افراد که از نور هدایت بی‌بهره‌اند بهترین یاوران شیطان هستند و در نتیجه پیروی از شیطان رو به نابودی می‌روند.

اجتماعی که دنباله‌رو شیطان می‌شود رذایل اخلاقی در آن بروز می‌یابد. امام پس از وصف تاریک شرایط بوجود آمده در اثر از بین رفتن امنیت در اجتماع احوال مردم را وصف می‌کنند که اهل آن زمان همواره مضطرب و نگران و به زد و خورد و کشتن یکدیگر مشغول بودند، خلاصه فتنه و فساد و نادانی و گمراهی و بیچارگی سرتاسر دنیا را فرا گرفته بود که حق تعالی رسول اکرم(ص) را مبعوث گردانید تا آنها را به راه راست راهنمایی فرموده سعادت و آسایش دنیا و آخرتشان را برقرار نمود وصف امام از رویه مردم جاهلیت چنین است.

«پس دنیا با منظره بدی به اهلش نگریسته و به خواهان خود رو ترش کرده بود که به هر گونه سختی مبتلی و آنی آسایش نداشتند ثمره‌اش فساد و تباهکاری و طعامش گوشت مردار بود زندگی اهل آن زمان پر از فساد و خوراک بیشتر عرب‌ها از بسیاری پریشانی گوشت مردار بود، یا آنکه از راه غارتگری و دزدی از مال یکدیگر اعاشه می‌کردند که کم از گوشت مردار نبود شعارش خوف و ترس و رویه‌اش شمشیر بود» (نهج البلاغه، خطبه ۸۹).

از این مهم می‌توان به تأثیر متقابل طعام بر اخلاق در زندگی اشاره نمود که طعام دوران جاهلیت نیز در اخلاق آنها تأثیر داشته است.

۲-۲. تبیین آثار بعثت رسول خدا(ص)

امام علی(ع) همان‌گونه که تیرگی فضای جامعه قبل از بعثت پیامبر اکرم را توصیف کرده‌اند به دنبال آن فضای روشن اجتماع پس از هدایت‌های نبوی را برای مردم بازگو کردند تا بدین وسیله اهمیت بعثت

مبارزه با آنان را در سر نمی‌پرورانند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

نکته‌ای که حضرت علی(ع) در گفتار خود بر آن تأکید داشتند پیغمبر اسلام(ص) را تربیت شده الهی دانسته و در مورد تربیت الهی ویژه پیغمبر(ص) از کودکی فرمودند:

«خداوند بزرگترین فرشته‌ای از فرشتگانش را از وقتی که پیغمبر(ص) از شیر گرفته شده بود همنشین آن حضرت گردانید که او را در شب و روز به راه بزرگواری‌ها و خوهای نیکوی جهان سیر دهد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

این کلام امام با آیه سوره مبارکه شوری مطابقت دارد که می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» - و همین گونه، روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم. تو نمی‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می‌نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می‌کنی (شوری/۵۲). و از امام صادق(ع) ذیل آیه در مورد روح نقل شده است:

«به خدا سوگند، مخلوقی است بزرگ‌تر از جبرئیل و میکائیل و او همواره با رسول خدا(ص) بود و او را آگاه ساخت و راهنمایی می‌نمود. او با امامان هست و آنها را آگاه می‌سازد و راهنمایی می‌نماید» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۴۵۵/۱).

بنابراین امیرالمومنین(ع) با جلب توجه جامعه اسلامی به این که پیامبر اکرم(ص) شخصیتی است که تربیت شده خدا می‌باشد. شناخت اجتماع را نسبت به پیغمبر(ص) تغییر دادند. ایشان جامعه را متوجه به این موضوع کردند که سنت نبوی سیره‌ای

سپس امام ثمره این جدایی اجتماع از دشمنی‌ها را قرار گرفتن حب و بغض‌ها در راستای ایمان معرفی کردند:

«الف به اخواناً و فرق به اقراناً اعزبه الذلة و اذل به العزة» - افراد دور افتاده را به واسطه او به هم نزدیک ساخت و نزدیکانی که در ایمان و هدف هم آهنگ نبودند از هم دور نمود. ذلیلان محروم در پرتو وجود او عزت یافتند و عزیزان خودخواه ذلیل شدند. حضرت علی(ع) تأثیر اصلاح فرهنگ اجتماع توسط رسول خدا(ص) را در زمینه بهبود زندگی و معیشت مردم چنین تشریح می‌کردند:

«به نعمت‌هایی که خداوند هنگام بعثت پیامبر اکرم(ص) به آنان ارزانی داشت بنگرید که آنان را مطیع و فرمانبردار شریعت او گردانید و در پرتو شریعت او با هم مهربانان ساخت. بنگرید که چگونه نعمت و آسایش پروبال کرامت و بزرگواری خود را بر آنها گستراند و نهرهای مواهب خود را به سوی آنان جاری نمود و آیین حق با تمام برکاتش آنها را فراگرفت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

امام در این فراز رحمت پیامبر اکرم(ص) را با لفظ جناح ترسیم کرده‌اند که گواه گستردگی رحمت ایشان است. سپس حضرت نتیجه قرار گرفتن مردم در سایه لطف ایشان را چنین بیان می‌کنند:

«پس در میان نعمت‌ها غرق گشتند و در زندگی خرم و شادمان شدند. امور آنان در سایه قدرت کامل استوار گردید و سامان یافت و در سایه عزتی پیروز قرار گرفتند و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید. پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آنها حکومت می‌کردند و قوانین و احکام را درباره کسانی به اجرا گذاردند که قبلاً درباره خودشان اجرا می‌نمودند. کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال

که دانست خدا دشمن دارد او هم دشمن داشت، و هر چه را حق خوار و بی‌مقدار دانسته بود او هم خوار و بی‌مقدار دانست، و آنچه را پروردگار کوچک شمرده او هم کوچک شمرده» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰).
حضرت از دل نبستن و خاکی بودن پیامبر(ص) در زندگی فرمودند:

«اگر در وجود ما جز محبت آنچه که خدا و رسول دشمن دارند نبود، و بزرگ شمردن آنچه را که خدا و رسول کوچک شمرده‌اند وجود نداشت، همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بس بود. رسول خدا(ص) روی زمین غذا می‌خورد، و مانند نشستن بندگان می‌نشست، و با دست خود پارگی کفشش را می‌دوخت، و جامه‌اش را وصله می‌کرد، بر مرکب بی‌پالان سوار می‌شد، و در ردیف خود سوار می‌کرد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰).

در ادامه امام(ع) مثالی از زندگانی رسول خدا(ص) آورده که حضرت به چه صورت با تجملات بی‌فایده دنیا برخورد کردند (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق: ۳۷۹/۹).

«پرده‌ای همراه با نقش و نگار بر در خانه‌اش بود، به یکی از همسرانش فرمود: فلانی! این پرده را از برابر دید من پنهان کن، زیرا وقتی آن را می‌بینم دنیا و زر و زیورش را به یاد می‌آورم. با عمق دل از دنیا اعراض کرد، و یاد این سرای فانی را از خاطرش می‌راند، علاقه داشت زر و زینت دنیا از برابر دیده‌اش مخفی باشد، تا از آن جامه زیبا برنگیرد، و باورش نیاید که سرای قرار و آرامش است، و امیدی به درنگ در آن نداشته باشد، علاقه به دنیا را از دل بیرون کرد، و از این محل فانی دل برداشت، و از دیده خود پنهان نمود. آری چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد بغض و نفرت دارد که به آن نظر کند و در محضرش از آن یاد شود» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰).

امیرالمؤمنین(ع) سنت نبوی را بهترین راهنما برای شناسایی خوب و بد دنیا دانسته اند و می‌فرمایند:

الهی است و مزین شدن به اخلاق نبوی را کسب اخلاق الهی می‌باشد.

توصیف آثار و برکات بعثت رسول خدا(ص) جامعه را متوجه فاصله اش از مسیر الهی و گام برداشتن به سوی رشد رذایل همچون زمان جاهلیت می‌کرد. این همان نکته‌ای بود که امام علی(ع) به دنبال اشاعه آن در اجتماع بود زیرا مهم‌ترین اصل در راه اصلاح اخلاق اجتماعی این است که جامعه متوجه انحراف خویش شود. در این جایگاه است که جامعه نیاز خود به ملاکی برای حق را احساس می‌کند و سنت نبوی به‌عنوان تنها راه نجاتش به او معرفی می‌گردد.

۲-۳. تأکید امیرالمؤمنین(ع) بر قناعت پیامبر(ص)

امیرالمؤمنین(ع) در فرصت‌های مختلف جامعه را نسبت به اهمیت تطبیق عملکرد با سنت پیامبراکرم(ص) متذکر کردند. ایشان یکی از ویژگی‌های خاص نبی اکرم(ص) را قناعت و دوری از دنیاپرستی معرفی می‌کنند. آنچه که با جستجو در نهج‌البلاغه جلب توجه می‌کند این است که حضرت(ع) تنها پس از بیان این ویژگی رسول خدا(ص) یعنی قناعت پیشگی ایشان، بر لزوم تاسی به پیغمبر(ص) تأکید فراوان می‌کنند. این نکته نشان دهنده اهمیت ویژه الگوگیری جامعه از نبی خدا(ص) در قناعت پیشگی نزد ایشان می‌باشد:

«به پیامبر پاکتر و پاکیزه‌ترت - که درود خدا بر او و آتش باد - اقتدا کن، که وجودش برای هر که بخواهد به او اقتدا کند سر مشق است، و برای آن که تسلی جوید در زندگی به آن حضرت تسلی است، و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر اقتدا کند و قدم جای قدم او بگذارد. از دنیا به حداقل قناعت کرد، و دیده برای تماشای آن باز نکرد. لاغرترین اهل دنیا، و گرسنه‌ترین آنان از دنیا بود. دنیا به او ارائه شد اما از پذیرفتنش امتناع کرد، چیزی را

با سالم ماندن از جمیع معاصی وارد شد، سنگی بروی سنگی نگذاشت بنائی نساخت تا اینکه راه خود را پوئیده زندگانی خویش را به سر رسانده دعوت پروردگارش را اجابت نمود از دنیا رفت پس چه بسیار بزرگ است احسان و نیکوئی خدا به ما از اینکه نعمت وجود آن حضرت را به ما عطا فرموده که برای ما پیشروی است که از او پیروی می‌کنیم، و پیشوایی است که گام در جا پای او می‌نهیم و من در همه زندگانی از آن بزرگوار پیروی نمودم به طوریکه سوگند به خدا بر این جبهه خود چندان پینه دوختم تا اینکه از دوزنده آن شرمنده شدم، و گوینده‌ای به من گفتم: آیا آن را بعد از این همه پینه از خود دور نمی‌کنی؟ گفتم از من دور شو که عند الصبح یحمد القوم السّری یعنی هنگام بامداد از مردم شب‌رو سپاسگزاری می‌شود (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

جمله «عند الصّباح یحمد القوم السّری» مثلی است گفته می‌شود برای کسی که رنج بر خود تحمیل می‌نماید تا آسایش یابد، چنانکه کاروان در گرمای تابستان چون به شب راه روند و از بی‌خوابی رنج برند بامداد که به منزل رسیده از سختی گرما رهیدند، مورد تمجید شنونده‌ها قرار خواهند گرفت.

البته امام علی (ع) بنیان فرهنگ قناعت موجود در سنت پیامبر اکرم (ص) را محصول دیدگاه خاص ایشان نسبت به دنیا دانسته‌اند و در تبیین این دیدگاه فرمودند:

«رسول اکرم دنیا را کوچک می‌دید و آن را خرد می‌پنداشت دل به آن نسبت و اهمیتی نداده آن را پست دانست، و می‌دانست خداوند سبحان او را برگزیده محبت و دوستی دنیا را از او دور گردانیده، و چون کوچک و پست است آن را در نظر غیر آن حضرت جلوه داده دنیا را نصیب دنیاپرستان قرار داده پس آن بزرگوار هم قلباً از آن اعراض و بی‌میلی نمود، و یاد آن را از نفس خود دور گردانید به ذکر آن مشغول نبود و دوست داشت که زینت و آرایش

«هر آینه در روش رسول خدا(ص) است آنچه ترا بر بدی‌ها و زشتی‌های دنیا راهنما باشد، زیرا آن حضرت در دنیا با نزدیکان خود (اهل بیتش) شکم سیر نخورد، و با بزرگی مقام و منزلت او در نزد خداوند متعال از آن بزرگوار آرایشهای آن دور شد، پس باید اندیشه کننده بعقل خویش مراجعه کرده ببیند آیا خداوند محمّد را با آن حالت گرمای داشته یا آنکه او را خوار کرده و کوچک شمرده است، اگر بگوید: او را خوار کرده، سوگند به خداوند بزرگ دروغ گفته و بهتان بزرگی زده (زیرا چگونه تصوّر می‌توان کرد که خداوند بهترین آفریده خود را که معصوم و منزّه از هر خطاء است خوار گرداند) و اگر بگوید: او را گرمای داشته، باید بداند که خداوند غیر آن حضرت را خوار کرده که دنیا را باو ارزانی داشته و آن را از مقربترین مردمان بخود دور کرده است، پس باید پیرو از پیغمبر خود پیروی کند و دنبال نشانه او برود، و در آید هر جا که او درآمده گفتار و کردارش طبق دستور او باشد و اگر از آن حضرت پیروی نکرد از تباہ شدن در دنیا و آخرت ایمن نیست، زیرا خداوند محمّد را نشانه قیامت قرار داده (چون بعد از او پیغمبری مبعوث نخواهد شد) و مژده دهنده بهشت و بیم کننده از عذاب گردانیده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

امام (ع) در این فراز جامعه را به تفکر در این موضوع دعوت می‌کنند که اگر دنیا ارزشمند بود چرا خداوند پیامبر اکرم را در ردیف ثروتمندان قرار نداد؟ ایشان از طریق همین موضوع مردم را به این نکته متنبه می‌کنند که عزت در سایه دنیاپرستی نبوده است زیرا خداوند که در قرآن عزت را مخصوص خود و پیامبر (ص) و مؤمنان میدانند ایشان را از این مسیر دور گردانید. امام علی (ع) علم پیامبر (ص) به بی‌ارزشی دنیا را عامل زندگی قانعانه ایشان معرفی کرده‌اند و در وصف این سبک زندگی ایشان فرمودند: «پس چون به همه احوال آگاه بود با شکم گرسنه از دنیا بیرون رفت از لذّت و خوشی آن بهره‌مند نگردید و بآخرت

البته امام در ادامه وظیفه مردم را ساده زیستی و قناعت همپایه ایشان نمی‌داند. زیرا شیعه به دلیل ضعف ایمان نسبت به امام، قادر به این چنین زندگی کردن نمی‌باشد.

«و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

در ادامه به برخی از گزارش‌های تاریخی از بی رغبتی امام به دنیا اشاره می‌کنیم.

۱. مرعوب نشدن امام در برابر اموال زیاد بیت‌المال

یکی از درخشان‌ترین صحنه‌هایی که در برابر چشم مسلمین از عملکرد امیرالمؤمنین(ع) قرار داشت بی‌توجهی کامل ایشان به ذخارف دنیایی بود. مسلمانان که تا به حال خواصی را می‌دیدند که زرق و برق بیت‌المال آنها را مرعوب خویش می‌کند به حدی که قادر به مخفی کردن شادمانی خویش نبودند. شیخ مفید در کتاب الجمل آورده است:

«همین که عثمان بن حنیف از بصره بیرون آمد، طلحه و زبیر درهای بیت‌المال را گشودند و چون به سیم و زری که در آن بود نگریستند، گفتند: این‌ها غنیمت‌هایی است که خداوند وعده داده بود که برای ما بزودی فراهم خواهد ساخت ابو‌الاسود دؤلی می‌گوید: این سخن و رفتار را از طلحه و زبیر شنیده بودم و بعد از آن علی(ع) را دیدم که وارد بیت‌المال بصره شد و همین که آنچه در آن بود دید، گفت: ای زردها و سپیدها! کس دیگری غیر از مرا فریب دهید. مال، پیشوای ظلمت و تاریکی است و من پیشوای مؤمنانم. به خدا سوگند! که علی نه به آنچه در بیت‌المال بود توجه کرد و نه درباره آنچه دید اندیشید و من آن اموال را در نظرش همچون خاک بی‌مقدار دیدم و از آن قوم تعجب کردم و با خود گفتم آنان [طلحه و زبیر] از کسانی بودند که دنیا را می‌خواستند و این [علی] از کسانی است که آخرت را می‌جوید و

آن را بچشم نبیند تا از زینت آن لباس آراسته نخواهد، یا اقامت در آن را آرزو نکند، از جانب پروردگارش با حجت و دلیل تبلیغ احکام نمود، و امت و پیروان خود را از عذاب الهی ترسانیده پند و اندرز داد، و آنان را مژده رسانده به سوی بهشت دعوت فرمود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹).

و بر همین مبنا بوده است که حضرت علی(ع) نبی گرامی اسلام(ص) را برای الگوگیری جامعه برای دوری از آفات و رسیدن به سعادت کافی می‌داند و می‌فرماید:

«و پیروی کردن از رفتار رسول خدا برای تو کافی است، و بر مذمت دنیا و معیوب بودن و بسیاری رسوایی‌ها و بدی‌های آن ترا دلیل و راهنما می‌باشد، زیرا اطراف آن (وابستگی و دوستداری) از آن حضرت گرفته شده، و جوانب آن (دلبستگی به همه چیز آن) برای غیر آن بزرگوار آماده گشته، و از نوشیدن شیرش لذت‌های آن منع شده و از آرایش‌های آن دور گردیده شده» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰).

سیره عملی امام علی(ع) الگوی عینی برای جامعه

امام علی(ع) در طول زندگی خویش برای جامعه اسلامی الگویی از بی‌رغبتی به دنیا و قناعت پیشگی بوده است. آنچه که باید به آن توجه داشت این است که سبک زندگی حضرت یکی از راهکارهای ایشان برای اصلاح اخلاق اجتماعی می‌باشد. گواه این مطلب را می‌توان در نامه امام به عثمان بن حنیف جستجو کرد. حضرت در این نامه بر لزوم الگوگیری هر فرد از امام خویش و بهره بردن از نور او تأکید کردند (راوندی، بی‌تا: ۱۴۳/۳) و در مورد ساده زیستی خویش فرمودند:

«آگاه باش هر پیروی کننده را پیشوایی است که از او پیروی کرده بنور دانش او روشنی می‌جوید. پیشوای شما از دنیای خود به دو کهنه جامه و از خوراکش بدو قرص نان اکتفاء کرده است» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

بینش و اعتقاد من درباره او افزون و قوی شد» (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸۵).

همچنین این بی‌رغبتی حضرت علی(ع) به دنیا در بی‌نیازی ایشان به ذخیره بیت‌المال بیشتر نمایان می‌گردد در روایات آمده است:

«علی(ع) هر روز جمعه بیت‌المال را جاروب می‌کرد و آب می‌پاشید، سپس دو رکعت نماز به جای می‌آورد و می‌گفت: شما دو تا در روز قیامت در حق من شهادت دهید (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱۸/۶).

البته در روایت دیگری تأکید فراوان ایشان به دوری از ذخیره سازی اموال مسلمین اشاره شده است. علی(ع) بیت‌المال را آب می‌پاشید، سپس در آنجا نماز نافله به جای می‌آورد و می‌گفت: «ای بیت‌المال در روز قیامت شهادت بده که من از مال مسلمانان هیچ در تو نگاه نداشتم» (ثقفی، ۱۳۹۵: ۵۰/۱).

۲. استفاده نکردن امام علی(ع) از بیت‌المال

از جمله نکاتی که مسلمانان در سیره زندگانی امیرالمؤمنین(ع) مشاهده می‌کردند پرهیز شدید امام(ع) از بهره‌گیری شخصی از بیت‌المال بود. این در حالی بود که در دوره‌های اخیر آنان به چشم خود دیده بودند که خلیفه بیت‌المال مسلمین را حق شخصی حساب می‌کرد و اجازه هرگونه تصرفی به خود می‌داد. در روایت آمده است شخصی به نام زاذان گوید:

«با قنبر به نزد علی(ع) رفتیم. قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین برخیز که برای شما گنجینه‌ای نهفته‌ام. علی(ع) گفت: چه گنجینه‌ای؟ گفت: با من بیایید. علی(ع) برخاست و با او به خانه رفت. دو جوال پر از جامه‌ای زر و سیم بود. گفت: یا امیرالمؤمنین شما را عادت بر این است که هر چه هست به میان مردم تقسیم می‌کنید و من این‌ها را برای شما اندوخته‌ام. علی(ع) گفت: اگر آتشی فراوان به خانه من

می‌افکندی خوش‌تر از این می‌داشتم (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۲/۳۴).

امام(ع) نه تنها سوءاستفاده از بیت‌المال نمی‌کرد حتی برای زندگی خویش نیز از بیت‌المال بهره نمی‌برد. شخصی کوفی به نام شعبی می‌گوید:

«به رحبه در آمدم. پس‌رکی بودم در میان دیگر پرسرپچه‌ها. علی ابن ابی طالب را دیدم که میان دو توده زر و سیم ایستاده بود و تازیانه‌ای سبک در دست داشت که مردم به آن دور می‌کرد. آنگاه به سمت آن اموال رفت و آن را میان مردم تقسیم کرد تا هیچ از آن باقی نماند. علی(ع) خود با دست خالی به خانه بازگردید. من به نزد پدرم رفتم و گفتم: نمی‌دانم که امروز بهترین مردم را دیده‌ام یا بدترین آنها را. پدرم گفت: پسرم چه کسی را دیده‌ای؟ گفتم امیرالمؤمنین علی(ع) را و آنچه دیده بودم شرح دادم. پدرم گریست و گفت: ای پسر، بهترین مردم را دیده‌ای (ثقفی، ۱۳۹۵ق: ۵۵/۱).

ساده زیستی حضرت به حدی تأثیرگذار بود که دشمنان ایشان که می‌دیدند این امر موجب نزدیکی بیشتر جامعه به ایشان می‌گردد تاب نیاورده و اعتراض می‌کردند. البته امیرالمؤمنین در پاسخ آنها عملکرد خویش را شایسته رهبر اجتماع توصیف کردند. در روایت آمده است جماعتی از مردم بصره نزد علی(ع) آمدند. در آن میان مردی از رؤسای خوارج بود. او را جعد بن نعجه می‌گفتند. درباره لباسش از او پرسید که چرا جامه‌ای بهتر نمی‌پوشد. گفت: این‌گونه لباس مرا از خودپسندی دورتر می‌دارد و برای تأسی کردن مسلمانان به من شایسته‌تر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۴۳۵/۳۳). نکته‌ای که در این روایت پرده از هدف اجتماعی ساده زیستی امیرالمؤمنین(ع) بر می‌دارد این است که ایشان ساده‌زیستی خود را بهترین الگو برای اجتماع معرفی می‌کنند و می‌توان نتیجه گرفت عملکرد قانعانه حضرت یکی از راهکارهای ایشان برای اصلاح اخلاق اجتماعی و ایجاد بی‌رغبتی به دنیا می‌باشد.

بحث و نتیجه گیری

اصلاح اخلاق اجتماعی و ایجاد جامعه عدالت محور یکی از اصلی ترین اهداف امیرالمؤمنین(ع) بوده است. ایشان نیازدگی اجتماع را مانع اصلی تحقق این هدف می دانستند. لذا در طول خلافت امام از راهکارهای متفاوتی در جهت بیداری اجتماع و ایجاد رغبت به سوی حیات اخروی استفاده کردند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که در مسیر اصلاح اخلاق اجتماع بایستی عدالت محور شدن را هدف و نیازدگی را به عنوان اصلی ترین مانع بدانیم.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش). *الأمالی*. تهران: کتابچی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴ق). شرح *نهج البلاغه لابن ابی الحدید*. ۲۰ جلد. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۳۶۲). شرح *نهج البلاغه*. بی جا: دفتر نشر کتاب.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ش). تصنیف *غررالحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات.
- تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ق). *الغارات أو الإستغفار والغارات (ط - الحدیثه)*. تهران: انجمن آثار ملی.
- جعفری، محمد مهدی (۱۳۷۲-۱۳۸۱). *پرتوی از نهج البلاغه*. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۱ش). *حیات فکری و سیاسی ائمه*. قم: انتشارات انصاریان.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۲). *لوح بیایی*. تهران: انتشارات دریا.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (بی تا). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.

- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه*. محمد دشتی. قم: مسجد مقدس جمکران.
- _____ (۱۴۰۶ق). *خصائص الأئمة (ع)* (خصائص امیرالمؤمنین(ع)). مشهد: آستان قدس رضوی.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶). *بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه*. تهران: امیرکبیر.
- صبحی صالح، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغه (صبحی صالح)*. قم: هجرت.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد(ص)*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۷۸ش). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.
- علی بن الحسین(ع). امام چهارم (۱۳۷۶ش). *الصحیفة السجادیة*. اجلد. قم: دفتر نشر الهادی.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸ش). *سیری در نهج البلاغه*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *الجمال و النصره لسید العترة فی حرب البصرة*. قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق). *وقعة صفین*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت(ع).